



**اشاره:** این مقاله به بررسی تحلیلی کتاب فلسفهٔ تعلیم و تربیت (*heidegger metaphysics and the univocity of being*) نوشتهٔ فیلیپ تونر که در سال ۲۰۱۰ از سوی انتشارات کانتینیوم منتشر شده، می‌پردازد.

**کتاب ماه فلسفه**

فلسفه در کتاب هستی و زمان،

با توجه به موضوع بنیادی خود به عنوان پژوهش هستی درک می‌شود. وظیفهٔ این پژوهش - آن چنان که هایدگر بیان می‌کند - تشریح پرسش‌های اساسی دربارهٔ هستی و وجود آدمی است. از نظر هایدگر جستجوی چنین هدفی به معنای فهم هستی است، فهمی که ماهیتاً مقوم ماهیت انسان و تشخیص وجودی او به عنوان دازاین است. در این معنا برای هایدگر فلسفه فراهم آورندهٔ درک هستی و نوعی از شناخت است که هدف اصلی آن به لحاظ تعلیمی، گسترش و عمق بخشیدن به دیدگاه آدمی دربارهٔ جهان است. کتاب فلسفهٔ تعلیم و تربیت هایدگر بر این اندیشه استوار است که به پژوهش وجه تعلیمی فلسفه، آن هم برحسب دیدگاه هایدگر، بپردازد. زیرا برای هایدگر فلسفه ذاتاً به عمیق‌ترین و گسترده‌ترین معنا، تعلیمی است. مؤلف کتاب تمرکز اصلی خود دربارهٔ این بحث را بر کتاب هستی و زمان نهاده و محور مباحث خود را نیز به پراکسیس یا کاربرد فلسفه اختصاص داده است.

### کاربرد فلسفه

همان‌طور که در فوق بیان شد مطابق با دیدگاه هایدگر، فلسفه به عنوان پژوهش هستی قلمداد می‌شود، پژوهشی که در پرتو فهم از هستی معنای اصیل و اولیه خود را می‌یابد. بر این اساس دازاین در ابتدا به درک هستی خود می‌پردازد و در ادامه هدف مفروض خود را درک موجودات دیگر قرار می‌دهد. در این معنا درک هستی خود، پژوهش فلسفی هستی است که مبتنی بر امکان وجود دازاین است؛ یعنی به عنوان شیوه‌ای که در آن دازاین می‌تواند امکان تحقق یابد. بر این اساس فلسفه برای هایدگر می‌تواند به مثابه نحوه‌ای از پراکسیس قلمداد شود، البته تا آن‌جا که ریشه در اهتمام دازاین با هستی خاص خود داشته باشد.

در کتاب هستی و زمان چند اصل بنیادین در پیوند با مفهوم فلسفه مطرح می‌شود:

۱. فلسفه به لحاظ هستی شناختی ریشه در امکان هستی در جهان دارد.
۲. هستی دازاین برطبق مفهوم فلسفه دورهٔ یونان باستان مورد توجه قرار می‌گیرد.
۳. مفاهیم وجودی فلسفه یونانی با صراحت بیان شده و شکلی نو می‌یابد.

این سه ویژگی براساس آن‌چه که در کتاب هستی و زمان قابل مشاهده است، بازتاب دهندهٔ فهم یونانی از نظریهٔ فلسفی به

## درنگی در کتاب فلسفهٔ تعلیم و تربیت هایدگر

سینا بامداد

گفته‌ای از  
«لوی اشتراوس»  
وجود دارد که  
به فهم ما  
دربارهٔ  
چگونگی  
نسبت میان  
فلسفه و  
علم سیاست  
یاری می‌رساند.  
وی این پرسش  
را مطرح می‌کند  
که چرا و چگونه،  
امور سیاسی  
همواره برای  
نخستین بار و  
به طور جدی از  
سوی فلاسفه  
مطرح شده‌اند.  
این سؤال و  
بررسی تاریخی،  
ما را به این نکته  
واقف می‌کند که  
سؤالات فلسفی  
به طور ماهوی  
مرتبط با  
زندگی سیاسی  
و اجتماعی  
انسان‌ها  
بوده است.

عنوان نوعی از پراکسیس است. بدین ترتیب می‌توان دریافت که آن چه امکان فلسفه را از شیوه‌های دیگر وجود متمایز می‌کند، این واقعیت است که فلسفه در طول تاریخ مطلق خود همواره پرسش از هستی را مورد غفلت قرار داده است. به این لحاظ امکان یا ضرورت این پرسش موضوع یا مسأله محوری فلسفه مورد نظر هایدگر است. فلسفه در این معنای یاد شده برای هایدگر دارای چند خصلت بنیادی است:

۱. تجربه‌ای بنیادی است که از طریق دازاین در مواجهه با جهان مطرح می‌شود.  
۲. روش تفسیری به کار گرفته شده برای پژوهش است.  
۳. فلسفه پیوندی ذاتی با مفاهیم تاریخی و وضع زمانی مفاهیم دارد.

۴. نحوه و شیوه‌های گفت‌وگو یا ارتباط، از طریق یک دازاین که در جهان وجود دارد، با دازاین دیگر پیوند می‌یابد که این خود وجه تعلیمی کاربرد فلسفه را نشان می‌دهد.

برای نشان دادن وجه تعلیم و تربیت فلسفی با توجه به اهداف، ضرورت، امکان، شرایط و غیره لازم است که اینک توجه خاص‌مان را به عمل یا کاربرد خود فلسفه معطوف سازیم. هایدگر در کتاب هستی و زمان خود بر این نکته تأکید می‌ورزد که فلسفه ورزی اگرچه در ماهیت دازاین رخ می‌دهد و معطوف به این‌جا و اکنون است، اما ماهیتاً محتاج نوعی رهایی بخشی و هدایت است که تقویم‌گر هدف و خصلت تعلیم و تربیت فلسفی است. هایدگر در این‌جا بر این باور است که ضرورت برای هدایت از طریق توجه جدی به آن‌چه که در فلسفه قابل اعمال است، آشکار می‌شود. از نظر هایدگر، این توجه پیوندی نزدیک با هستی دازاین و امکان طرح مسائل فلسفی دارد: وجهی که از نظر هایدگر ایفاگر رابطه‌ای تنگاتنگ با خصلت تعلیمی فلسفه است.

به منظور توضیح خصلت این تعلیم و تربیت و شیوه‌ای که در آن، این ویژگی به عمل فلسفه تعلق می‌گیرد، این پژوهش به طور اولیه بر سخنرانی‌های هایدگر ما بین سال‌های ۱۹۲۷-۱۹۳۴ تمرکز یافته است. در این بخش توجه اصلی معطوف به کتاب درآمدی بر فلسفه (Einleitung in die Philosophie 1928) و کتاب مفهوم بنیادی متافیزیک است. هر یک از این متون نشان دهندهٔ مسائل، ضروریات و کاربردهای وجه تعلیمی فلسفه است که در پرتو مفاهیمی چون آزادی و هدایت که اهداف تعلیمی فلسفه اند، به تحلیل مسائل می‌پردازند. در این‌جا باید این نکته را نیز خاطر نشان کرد که متون اشاره شده در فوق به طور مستقیم و بی‌واسطه، مسأله و وظیفهٔ تعلیم و تربیت (به خصوص در کتاب درآمدی بر فلسفه)، در کنار بحث مربوط به وجود دازاین را محور اصلی بحث خود قرار می‌دهد و به این لحاظ این دو اثر در جای جای این کتاب مورد استفاده قرار می‌گیرد.

### مسألهٔ سرآغاز

برای خوانندهٔ آثار هایدگر - به خصوص کتاب هستی و زمان - این عنوان که می‌باید نشانی از عنوان تعلیم و تربیت فلسفی باشد در ابتدا در مواجهه با «مسألهٔ سرآغاز» مطرح می‌شود و این طرح

مسأله، به طور فی نفسه در پیوند با فهم این موضوع و مسائل ناشی از آن رخ می‌دهد. به بیان دیگر مسألهٔ سرآغاز خود تصویرگر وجه تعلیمی فلسفه و کارکردهای ممکن آن است.

در کتاب هستی و زمان، هایدگر مبدأ عزیمت خود را طرح افکنی و فهم پیشین از هستی موجودات - شامل هستی خود انسان - و سپس پرداختن به تحلیل قوام یافتگی یا شکل‌گیری هستی این موجودات بر پایهٔ فرض‌های انتولوژیکی قرار می‌دهد. حرکت این اثر نه یک صعود یا سقوط از اصل‌های نخستین، بلکه حرکتی مدور است که در آن هدایت طرح افکنی‌ها به تدریج از طریق کشف پیش فرض‌های خودشان آشکار می‌شود. در این معنا برای هایدگر وظیفهٔ فلسفه درک پیش فرض‌ها و تحلیل آنها است. هایدگر درک این پیش فرض‌ها و تحلیل مربوط به آنها را در بحث مربوط به دازاین مطرح می‌کند و بر این باور است که پیش فرض‌های مربوط به تفسیر انتولوژیکی تنها در پرتو تفسیر مربوط به دازاین درک می‌شود. اما خود دازاین نیز پیش فرض بنیادی است که در این‌جا درک می‌شود و به عنوان وجودی اصیل و زمانی - تاریخی که فلسفه ورزی می‌کند، درک و اثبات می‌شود. تشریح پیش فرض‌های مربوط به تفسیر انتولوژیکی براساس مرحله‌ای از مباحث انتولوژیکی صورت می‌گیرد. ممکن است که این گونه به نظر آید که خواننده می‌تواند فهم فلسفی - انتولوژیکی خاصی از وجود، آن هم از طریق خوانش یک اثر به دست آورد. اما اگر پیش فرض بنیادی مربوط به فهم انتولوژیکی، حالتی از وجود متناهی درک شده به عنوان کل نباشد، بلکه شیوه‌ای از هستی به مثابه کل باشد - شیوه‌ای از وجودی که زمانی و تاریخی است آن چنان که هر پدیده‌ای در آغاز دارای این دو بعد است - پس چنین امری به هیچ وجه آشکار نمی‌کند که وجود تفسیر انتولوژیکی می‌تواند فراهم‌کنندهٔ شرایطی باشد که خواننده بتواند در تفسیر توأم با فهم مشارکت داشته باشد.

در واقع در این‌جا «مسألهٔ سرآغاز» تا آن‌جا گسترش می‌یابد که بدون فهم اگزستانسیال همهٔ تحلیل‌های مربوط به وجود نمی‌تواند اساس و بنیادی داشته باشد. در این‌جا «بنیاد» به معنای بنیاد پدیده شناختی است. بنابراین سؤالی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که چگونه برای دازاین، تفسیر هستی دازاین امکان دارد به گونه‌ای که بتواند در مورد خود تصمیم گیرد و به تقویم یا بنیاد یافتن وجود بپردازد. تأمل بر این مسائل باعث می‌شود که از حیث انتولوژیکی، چشم اندازهایی را در مورد کاربرد تعلیم و تربیت به دست آوریم، البته تا آن‌جا که این موضوع در کتاب هستی و زمان نمایان و تفسیر انتولوژیکی مبنا قرار داده می‌شود.

هم چنان که در فوق بیان شد، فهم انتولوژیکی، فهم وجودی را تضمین نمی‌کند. هایدگر در این مورد بر این نظر است که تفسیر وجودی آغازین کشف‌کنندهٔ امکاناتی برای فهم وجودی نخستین است، البته مادام که صورت بندی مفاهیم انتولوژیکی خود را از تجربه اونتیک دور نکند. بر این اساس تفسیر انتولوژیکی صوری، نه فقط ریشه در تجربهٔ بنیادی دازاین

(یعنی وجود اصیل تاریخی) دارد و نه فقط بعداً بنیاد خود را از طریق تفسیر اونتولوژیکی - مفهومی از تجربه آشکار و هویدا می‌سازد، بلکه می‌تواند در عین حال به طور بی واسطه دازاین دیگر را در تجربه اصیل وجود تاریخی راهنمایی و هدایت نماید. هایدگر این هدف تعلیمی - عملی مربوط به تفسیر فلسفی را به مثابه هدف رهایی بخشی معرفی می‌کند: تفسیر وجودی...، تبدیل به رهایی بخشی تفسیری دازاین برای نهایی ترین امکان وجود می‌باشد (هستی و زمان، ص ۳۵۰).

این نمای کلی از مسأله سرآغاز می‌تواند چگونگی هدف تعلیمی ما را که می‌باید هم در روش و هم در معرفی اونتولوژی بنیادین وجود داشته باشد، به خوبی مطرح نماید. زیرا این موضوع اخیر نه فقط در طرح پرسش از هستی تحقق می‌یابد، بلکه باعث آن می‌شود که هایدگر چنین موضوعی را مسأله مشترک و به طور کلی پرسش از خود بنامد. زیرا که از نظر او پرسش از هستی فی‌نفسه می‌باید مبدأ عزیمت خود را از دازاین ما آغاز کند.

کارکرد تعلیم و تربیت بر حسب تفسیر اونتولوژیک ریشه در کشف امکانات تفسیر وجودی آغازین دارد. و روش صوری - اخباری و نیز معنای اونتولوژی بنیادین به طور درونی و ذاتی (به دلیل اینکه واضح و شفاف نیستند) محدود به شیوه‌ای است که در آن امکانات مربوط به وجود می‌تواند نمایان شود. به نظر نویسنده، پژوهش حاضر حتی پروژه امکانات بالفعل را نیز در بر می‌گیرد. از این گذشته می‌باید این پرسش را مطرح کرد که چه زمانی به طور کلی امکانات می‌توانند حاصل و اخذ شوند و براساس آن دازاین به طور بالفعل خود را طرح نماید. هرچند تحلیل وجودی به یک معنا خود تفسیری از دازاین در واقعیت خاص اش است و جهت گیری پژوهش را نشان می‌دهد، اما ریشه و پیوند با مرحله‌ای از وجود انضمامی و واقعی را تصویر می‌کند. هایدگر در این‌جا خود را از سنت فلسفی که بر این نظر است امر فردی توصیف ناپذیر است، جدا می‌کند. بحث اساسی او در این بخش بر این ایده استوار است که امور توصیفی می‌توانند تنها از طریق باز نمود طبقه‌ای کلی (مفهوم) معین شوند. براین اساس فلسفه تعلیم و تربیت که در ذیل توضیح او درباره تفسیر اونتولوژی از هستی قرار می‌گیرد، مشمول قاعده فوق می‌گردد و به عنوان یکی از مفاهیم تابعی مورد نظر او قرار می‌گیرد.

هایدگر در کتاب هستی و زمان این بحث را مطرح می‌کند که اگر هدف تعلیم و تربیت فلسفی، تأمل و کندوکاو بی واسطه پرسش از هستی است، چگونه است که روش تفسیر اونتولوژیکی صوری - توصیفی که می‌تواند به تنهایی تأمین کننده این هدف باشد، روشن نیست. این روش آشکار می‌کند که تأمل بر این مسأله باعث می‌شود که ما مسأله امکان خود فلسفه را بررسی کنیم. برای هایدگر امکان فلسفه در پیوند با یک موقعیت تاریخی معین و خاص یا لحظه‌ای تاریخی مطرح نمی‌شود، بلکه به معنای

هر موقعیت، سنت و وضع تاریخی یا اجتماع است. بنابراین امکان فلسفه که از نظر هایدگر در تقدیر خود با مسأله وجود و دازاین پیوند خورده است، در برگیرنده تفسیری اونتولوژیکی از جهان و پدیده‌های پیرامون آن است.



**هایدگر  
بارها و بارها  
تأکیدی کند  
که تعلیم و  
تربیت فلسفی  
به طور پیوسته  
به امکان ضرورت  
خود فلسفه  
باز می‌گردد.**

هایدگر پس از کتاب هستی و زمان، در رشته سخنرانی‌های که مابین سال‌های ۱۹۳۵-۱۹۲۷ ارائه کرد، فلسفه تعلیم و تربیت مورد نظر خود را در روش و ویژگی‌هایش دچار دگرگونی ساخت. این شکل جدید معطوف به پژوهش انضمامی و مؤثر از مسأله هستی و زمان می‌گردد. چند نمونه از ویژگی‌های اصلی این تعلیم و تربیت جدید می‌تواند به طور خلاصه در مقایسه با کتاب هستی و زمان بدین نحو بیان شود.

۱. در کتاب هستی و زمان ضرورت تعلیم و تربیت فلسفی و شیوه‌ای که در آن تفسیر اونتولوژیکی می‌تواند به کشف امکانات برای فهم وجودی آغازین بپردازد، به هیچ طریقی در معرض توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه تنها به واسطه تمرکز بر روش اونتولوژی بنیادین، این امر مورد تأمل قرار می‌گیرد. هایدگر در سخنرانی‌های خود، پس از کتاب هستی و زمان، به این امر می‌پردازد که پرداختن او به مسأله سرآغاز القا کننده نقش تعلیم و تربیت فلسفی به حاضران در بحث است و این خود به معنای هدایت آنها به فلسفه است. از نظر هایدگر هدف تعلیم و تربیت، همچنانکه آشکار است، به مثابه یک عنصر مکمل یا سازنده عمل فلسفه قلمداد می‌شود.

۲. در کتاب هستی و زمان، صرف نظر از چند بیان کلی درباره ماهیت اونتولوژی بنیادین که امکان فلسفه را از پیش فرض می‌کند، ما مستقیماً با این پرسش که فلسفه چیست، مواجه نمی‌شویم. حال آنکه در سال‌های پس از نگارش کتاب هستی و زمان او به طور مکرر به این پرسش می‌پردازد و آن را در قالب اینکه متافیزیک چیست یا ماهیت علم چیست، مجدداً مورد توجه قرار می‌دهد. پاسخ به این پرسش‌ها به طور مستقیم با مسأله فهم و دستیابی به آن ارتباط دارد؛ یعنی همان چیزی که برای هر



## از نظر هایدگر سخنرانی‌های فلسفی پیام آور بیداری حضار است و وظیفه هر تعلیم و تربیت فلسفی نیز همین بیداری یا آگاهی است.

تعلیم و تربیتی لازم است.

۳. در هر جا که تحلیل وجودی، سازگاری یا تطابق بنیادی را به عنوان حالتی از هستی وصف می‌کند که در آن دازاین می‌تواند در حقیقت تجربه وجودی آغازین حضور داشته باشد، امکان فلسفه، وضع پرسش‌های فلسفی و دستیابی به فهم فلسفی از مسائل ممکن می‌گردد. از نظر هایدگر سخنرانی‌های فلسفی پیام آور بیداری حضار است و وظیفه هر تعلیم و تربیت فلسفی نیز همین بیداری یا آگاهی است.

۴. هایدگر در بحث تعلیم و تربیت، البته پس از سال‌های ۱۹۳۰، درصدد است تا به تبیین این امر بپردازد که «ما» در «این‌جا» و «اکنون» مبدأ عزیمت خود را بر فلسفه ورزی قرار می‌دهیم، فلسفه‌ورزی که می‌باید در دازاین ما، دازاینی که متعلق به «این‌جا» و «اکنون» است، رخ دهد و موجب بیداری ما و طرح مسائل و پرسش‌های عمیق و واقعی شود. این تأکید بر عنصر «ما» به عنوان مبنای هر تعیین بالفعل و بالقوه، هم‌چنین هر فهم فلسفی، عنصر اساسی هر تعلیم و تعلمی است. مطابق با دیدگاه هایدگر پرسش‌هایی نظیر اینکه؛ ما کیستیم؟ دارای چه ملیتی هستیم؟ چرا فناپذیر هستیم؟ ... در راستای همین بحث مطرح می‌شود.

### تعلیم و تربیت فلسفی و رهبری روحی

مسئله تعلیم و تربیت فلسفی هایدگر، همچنان که تا حدودی در فوق نشان داده شد، در پیوند با وظیفه مشارکت ورزیدن در مسائل فلسفی ممکن است. رهیافت هایدگر برای این وظیفه، به وضوح آن هنگام که مسائل به طور بی‌واسطه مابین یک فیلسوف و دانشجویانش و یا حضار طرح می‌شود، نمایان می‌گردد. اما در عین حال توجه به این موضوع نشان می‌دهد که محدوده تعلیم و تربیت مورد نظر هایدگر به هیچ وجه محدود و منحصر به نسبت بی‌واسطه میان استاد و دانشجو نیست، بلکه دربرگیرنده نسبت میان فلسفه با آدمیان است. در کتاب هستی و زمان این دازاین است که به طور ماهوی با وجود ارتباط است. بر این اساس دازاین همواره با دیگران و اجتماع مربوط به دازاین در پیوند است و متضایف آن نیز فهم از وجود و معناهای برآمده از آن است.

هایدگر در کتاب مقدمه‌ای بر متافیزیک درصدد است تا نشان دهد که وظیفه تعلیم و تربیت فلسفی ارائه پرسش یا مسأله‌ای فلسفی است تا از این طریق فهمی محصل از آن مسأله یا تحلیلی جامع از آن حاصل آید. در این‌جا این بحث جدای از فرمول بندی‌ای که هایدگر آن را «پرسش بنیادی متافیزیک» می‌نامد، مطرح می‌شود: چرا موجودات و هستنده‌ها هستند، به جای آنکه نباشند. توضیح این پرسش متن کتاب متافیزیک چیست را تشکیل می‌دهد. این پرسش در طول تاریخ فلسفه هیچ گاه مطرح نشده بود. به بیان دیگر هرگز «نیستی» مورد پرسش قرار نگرفته بود و بدان نیز به طور مبسوط پرداخته نشده بود. حال این پرسش مطرح می‌شود که وقتی به این نکته توجه می‌یابیم که چرا هستنده‌ها یا چیزها هستند به جای آن که نباشند، به نبودن و یا نیستی آن چیزها هم می‌اندیشیم؟ این پرسش‌ها

سراغز رویارویی ما با این پرسش عمیق و دقیق فلسفی است که: چرا اشیا هستند به جای آن که نباشند، آیا نبودن اشیا شکلی از بودن آن‌ها است. آیا هستی اشیا می‌تواند حاکی از نیستی آنها باشد. توضیح و تشریح چنین پرسش‌هایی ما را به بررسی مسائل فلسفی و موقعیت خاص آنها در مواجهه با مسائل تعلیمی وا می‌دارد. چرا که از نظر هایدگر هدف عملی فلسفه و پرسش‌های برآمده از آن معطوف به غایتی تعلیمی است. هایدگر در کتاب مقدمه‌ای بر متافیزیک درصدد است تا به بیان این امر بپردازد که استلزامات مربوط به پرسش از هستی هم «مبتنی بر» و هم «برای» جهان تاریخی رخ می‌دهد و تعلیم و تربیت فلسفی نیز در این گиро دار معنای نهایی و کامل خود را می‌یابد. از نظر هایدگر آنچه در این بخش مسأله اساسی و تأثیر گذار است نسبت یا پیوند میان پرسش از هستی (و سوالات برآمده از همین پرسش) و سرنوشت روحی انسان اروپایی است، سرنوشتی که در دازاین تاریخی انسان اروپایی ظهور می‌یابد و تعلیم و تربیت او را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. به طور خلاصه می‌توان گفت که آنچه در کتاب مقدمه‌ای بر متافیزیک در پیوند با مسائل تعلیم و تربیت مورد تأکید هایدگر قرار می‌گیرد، از این قرار است:

۱. چگونه فلسفه به طور ماهوی قالب یا صورت عملی

می‌یابد.

۲. چگونه عمل فلسفه ماهیتاً مشروط بر آنکه در برگیرنده

پرسش از هستی باشد، نقشی تعلیمی بر عهده می‌گیرد.

۳. چگونه این قصد تعلیمی، منشا امکان رهبری فلسفی یا

روحی - تاریخی را در امور انسانی فراهم می‌کند.

حال در این بخش ممکن است که این پرسش مطرح شود که

عنوان «رهبری» که در این سطور مورد استفاده قرار گرفته است،

دارای چه معنایی است؟ از نظر مؤلف کتاب عنوان «رهبری» در

این بخش به مسأله نسبت میان فلسفه و جامعه انسانی اشاره

دارد. اگر فلسفه ورزی خود حامل ضرورت رهبری یا هدایت

کردن باشد، پس می‌باید در جامعه انسانی رخ دهد. این نکته

اخیر بارها در آثار هایدگر مورد تأکید قرار گرفته است و از نظر او

دازاین فلسفی مطابق با ماهیت خودش «هستی با دیگران» است.

از سوی دیگر «رهبری» رابطه‌ای تنگاتنگ با تعلیم و تربیت دارد

چرا که نقش آن هدایت ذهن و فهم آدمی برای تحلیل مسائل و

به تعبیر خود هایدگر فهم امکانات دازاین است.

در کتاب هستی و زمان ساختار هستی - با- دیگران در

شکل بنیادی دلواپسی و اضطراب خود را نشان می‌دهد. تحلیل

این موضوع تأمین کننده دیدگاه صوری هایدگر درباره بنیاد یا

اساس رهبری فلسفی است که در کانون مرکزی آن تعلیم و

تربیت فلسفی هایدگر قرار دارد. هایدگر بارها در آثار خود از نوعی

رهبری فلسفی سخن می‌گوید که دربرگیرنده پژوهش علمی و

بنیادی است آن چنان که چنین پژوهشی امکان فراهم نمودن

وضعیتی جدید را حاصل کند، که در کل جهان علم حاکم باشد و

زمینه لازم را برای رهایی تفکر از پرداختن به مسائل غیر اصیل

فراهم نماید.

در این معنا می‌توان بیان کرد که تعلیم و تربیت موردنظر هایدگر مترادف با مفهوم رهبری در نظر گرفته می‌شود و این دو نیز همبسته با هستی موجودات معنا می‌گردند. بنابراین مفهوم تعلیم و تربیت موردنظر هایدگر به این معنا فهمیده می‌شود که ما به واسطه آن به کشف موضوعی پدیده‌هایی که «در» و «برپایه» مسائل بنیادین مطرح شده‌اند، می‌پردازیم و راه حل‌های خود را در قبال این مسائل به کار می‌بندیم. به بیان دیگر، تعلیم و تربیت فلسفی مبتنی بر موضوعی است که درصدد کشف و آشکار کردن ماهیت آن است. به همین دلیل است که هایدگر بارها و بارها تأکید می‌کند که تعلیم و تربیت فلسفی به طور پیوسته به امکان ضرورت خود فلسفه باز می‌گردد. زیرا که از نظر او تحلیل مسائل و آگاهی یافتن به آنها، دربرگیرنده دیدگاهی کلی و عام یعنی همان فلسفه است.

### آموزش و سیاست

مؤلف در بخش دیگری از این کتاب به مسأله آموزش و سیاست می‌پردازد. از نظر او این بررسی به معنای پرداختن به ابعاد تفکر سیاسی هایدگر نیست، بلکه توجه یافتن به این نکته است که تعلیم و تربیت خود مسیری را برای درک تفکر سیاسی هایدگر نیز فراهم می‌کند و مفاهیم برآمده از این علم را تشریح می‌نماید. گفته‌ای از «لوی اشتراوس» وجود دارد که به فهم ما درباره چگونگی نسبت میان فلسفه و علم سیاست یاری می‌رساند. وی این پرسش را مطرح می‌کند که چرا و چگونه، امور سیاسی همواره برای نخستین بار و به طور جدی از سوی فلاسفه مطرح شده‌اند. این سؤال و بررسی تاریخی، ما را به این نکته واقف می‌کند که سؤالات فلسفی به طور ماهوی مرتبط با زندگی سیاسی و اجتماعی انسان‌ها بوده است. «اشتراوس» خود در این باره می‌گوید که فلسفه ضرورتاً مرتبط با حوزه عقاید به عنوان مبدأ عزیمت چنین عقایدی و بنابراین حوزه سیاست است. از این رو حوزه سیاسی مرتبط با پرداختن به موضوعات فلسفی و علائق آن و نیز تأمل بر تحلیل‌های ارائه شده از سوی آن است. در این معنا، فلسفه مبدأ عزیمت هر موضوع سیاسی یا امور سیاسی خاصی است که هدف مفروض آن کشف ماهیت اندیشه‌های سیاسی معین است. اظهارنظر اشتراوس درباره فلسفه سیاسی کلاسیک به طور ضمنی تصویرگر نکته‌ای مهم در تفکر هایدگر است: موضوعات اخلاقی و سیاسی همواره برحسب نظر هایدگر بر امکان فلسفه و موضوعات پرداخته شده از جانب آن طرح شده و مورد تحلیل قرار می‌گیرند. علاوه بر این تأکید هایدگر بر روشن سازی «سرآغازها» و پرداختن به «سرمنشأ» خود عهده دار وظیفه‌ای تعلیمی است که براساس آن ایده «فلسفه ورزی» در تمام موجودات انسانی مطرح می‌شود. این وظیفه فی نفسه مبدأ عزیمت اخذ رویکردهایی است که براساس آن آدمی می‌تواند به یاری اندیشه خود و هدایت آن به سوی عمیق ترین مسائل فلسفی، از یک سو بر نقش تعلیمی آن در راهبری تأکید ورزد و از سوی دیگر خود نیز فهم دقیقی از پدیده‌ها در جهان پیرامون حاصل کند. بر این اساس می‌توان گفت که از نظر هایدگر پیوند

میان موضوعات یا مسائل فلسفی و حوزه سیاست با ریشه دار بودن مسائل فلسفی در دازاین روحی- سیاسی آدمیان مرتبط است. به خوبی می‌توان مشاهده کرد که رویکردها و دیدگاه‌های سیاسی فلسفه هایدگر به طور ماهوی تعلیمی است. گوهر مشترک سیاست و تعلیم و تربیت از نظر او پرداختن به تفکر، و گشودن راه‌های نو است آن چنان که مردم خود فی ذاته بتوانند به درک دازاین خود در جهان تاریخی- روحانی بپردازند و ضرورت طرح پرسش‌های اساسی و بنیادی درباره وجود را فهم کنند.

بدین ترتیب می‌توان به وضوح مشاهده کرد که هایدگر تعلیم و تربیت موردنظر خود را به لحاظ ضرورت، امکان و ویژگی‌ها، تمایزات، روش‌ها و شباهت‌ها جدای از مسأله هستی در نظر نمی‌گیرد و همه امور تعلیمی آموزشی را در پرتو وجود و در معنایی کلی تر خود فلسفه معنا می‌کند. بر این اساس، مطابق با دیدگاه هایدگر ضرورت تعلیم و تربیت فلسفی از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که پدیده هستی، در حالی که به طور کلی فهمیده می‌شود، همواره و به طور مستمر قابلیت خود را برای درک امر تعلیمی و به طور عام تعیین معنایی که از آن انتزاع می‌شود، حفظ می‌کند. به بیان دقیق تر این ضرورت خومنشأ توانایی انسان برای چنین تجربه‌ای است، تجربه‌ای که هدف مفروض خود را فهم امر فلسفی و تحلیل آن قرار داده است. در این معنا این فهم، نه فقط دربرگیرنده شناخت پرسش‌های مهم فلسفی است، بلکه فی ذاته درصدد تحلیل دقیق مسائل و به طور کلی خود مسأله وجود است. برای هایدگر امکان آموزش در این‌جا در فهم از هستی تجلی می‌یابد. افزون بر این، مطابق با دیدگاه هایدگر، هستی خود را برای دازاین به لحاظ تاریخی ثبوت یافته آشکار می‌کند. بنابراین امکان آگاهی یافتن به مسائل مربوط به وجود نیز ضرورتاً مرتبط با وضعیتی است که در آن تاریخ آشکارگی دازاین طرح می‌شود. با رجوع به کتاب هستی و زمان و مقدمه‌ای بر متافیزیک هایدگر می‌توان دریافت که خصلت و روش تعلیم و تربیت هایدگر، در تضایف با شیوه‌ای است که در آن هدایت سوژه به سوی موضوع محور قرار می‌گیرد. اگر، همچنان که هایدگر بر این باور است، هستی خود را به عنوان امری مسأله‌مند آشکار کند، پس وظیفه تعلیمی، فرض شکلی از آگاهی در نظر گرفته می‌شود که در پیوند با هستی و دازاین است و همین امر مقوم اندیشه آدمی و شکل دهنده ساختار فکر اوست. به این ترتیب می‌توان دریافت که هایدگر در بحث تعلیم و تربیت به دو عنصر اساسی و بنیادی اشاره می‌شود:

۱. فرض فلسفه که در آن می‌توان به ضرورت، امکان و قابلیت خود فلسفه پی برد.
  ۲. در نظر گرفتن آدمی یا آگاهی آدمی که پیش فرض هر بررسی تاریخی و به طور کلی هر پژوهشی است.
- این دو عنصر تشکیل دهنده و جزء لاینفک بحث هایدگر درباره تعلیم و تربیت است. از گزاره نخست پرداختن او به مسأله هستی و دازاین انتزاع می‌شود و از گزاره دوم نیز آگاهی و علم یافتن او به پدیده‌های جهان پیرامون استنتاج می‌گردد.

### «اشتراوس»

### می‌گوید

### فلسفه ضرورتاً

### مرتبط با حوزه

### عقاید به عنوان

### مبدأ عزیمت

### چنین عقایدی

### و بنابراین حوزه

### سیاست است.

### از این رو حوزه

### سیاسی مرتبط

### با پرداختن به

### موضوعات

### فلسفی و

### علائق آن و

### نیز تأمل بر

### تحلیل‌های

### ارائه شده

### از سوی آن

### است.